



محمد بحرینی روزنامه‌نگار

چهارمین قسمت از فصل سیزدهم مجله تصویری علوم انسانی «زاویه»، با این موضوع که «علم الهیات برای بهبود دینداری در ایران چه ایده‌ای دارد؟»، میزبان دکتر همایون همتی، استادادیان و عرفان تطبیقی در دانشگاه‌های ایران و آلمان و دکتر امیرعباس علی‌زمانی، دانشیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران بود. سری جدید مجله تصویری علوم‌انسانی «زاویه» باسردبیری و اجرای حبیب‌الله رحیم‌پور از‌غدی، چهارشنبه هر هفته از شبکه چهار سیما پخش خواهد شد.

»»»

بناداریم پیرامون موضوع «دینداری در ایران» سخن بگوییم. پرسش اصلی این برنامه این است که علم‌الهیات برای بهبود دینداری در ایران چه ایده‌ای دارد؟ اصلی‌ترین تهدید و تنگنایی که پیش‌روی دینداری در ایران امروز می‌بینید، چیست؟

علی‌زمانی: ما از افلاطون و بعدها از وینگشتاین یاد گرفتیم اگر بخواهیم بهترین پاسخ‌ها را داشته باشیم احتیاج به بهترین پرسش‌ها داریم.بهترین پرسش‌ها، شفاف‌ترین پرسش‌ها هستند. گمان می‌کنم قبل از هرچیز احتیاج به تعریف مفهوم دینداری داریم. اساساً وقتی می‌گوییم «کسی دیندار است» یعنی چه؟ قبل از مفهوم دینداری گمان می‌کنم خود مفهوم دین اندکی باید کایوده شود تا اینکه [مقصود از] فرد دیندار [و] جامعه دیندار معلوم شود. وقتی می‌گوییم وضعیت دینداری در جامعه ما چطور است، کسی ممکن است [در پاسخ] بگوید که وضعیت اعمال دینی، شعارت دینی و انجام اعمال دینی در جامعه ما چطور است. آن وقت پرسشنامه‌هایی که شما طراحی می‌کنید متناسب با این [سوال] است که مردم چقدر به مسجد می‌روند، چقدر جلسات روزه، زیارت و اینها زیاد شده [است]؟ یک وقت می‌گوییم وضعیت دینداری در جامعه ما چطور است یعنی [منظورمان این است که] میزان معرفت دینی در جامعه ما چطور است؟ میزان ایمان دینی، عشق دینی، میزان اخلاق دینی [چطور است]؟ به‌منظر من اگر این سوال ابتدا دقیق تحلیل نشود همچنان ما درباره یک امر مبهمی صحبت می‌کنیم. مثل گفت‌وگوهایی است که درباره مفهومی [که] مشترک لفظی [است، صورت می‌گیرد]. واقعاً آن به‌برکت انقلاب اسلامی که مانند یک بهاری برای دینداری و محصول دینداری بود، آیاماتوانستیم از این درخت و بهار به‌درستی استفاده کنیم؟ [از آن] هیچان‌و شور و حماسه [چه استفاده‌ای کردیم]؟ به‌منظر من کسانی که سخنان ما را گوش می‌کنندو کار دانشگاهی [انجام می‌دهند] اگر بخواهند در این زمینه طیبانه و مشفقانه برخورد کنند -چون کار مثاله کار طیبانه است- باید دینداری تعریف شود، جامعه دیندار باید تعریف‌شود و حدود و ثغور آن معلوم شود. شاخص‌های دینداری باید مشخص شود [در این زمینه] کار پرسشنامه‌ای باید انجام شود. کار آماری دقیق انجام شود. این کار آماری دقیقاً باید تحلیل شود و براساس آنها [پیش‌برویم]. گاهی وقت‌ها ما از اینکه بعضی چیزها روشن شود می‌ترسیم. مثل کسانی که از اینکه به پزشک [یا] برای آزمایش مراجعه کنند می‌ترسند. ما [باید] قبول کنیم که جامعه از این جهت مانند یک فرد انسان است و باید چک و آسیب‌شناسی شود [و] علمی با آن برخورد شود.

به‌منظر من ما باید بین گوهر دینداری و ظواهر دینداری تفکیک قائل بشویم. بنده معتقدم با توجه به تعبیری که مرحوم استاد شهیدمطهری داشتند و می‌گفتند حدنصاب دینداری یعنی یک چیزی که از آن اگر فراتر رومیم [به‌معنی] بی‌دینی است. این گوهر دینداری با جوهر دینداری-به‌منظر من-باید محور ارزیابی ما قرار گیرد و آن چیزی که مرحوم استاد می‌گفتند [براساس] این آیه قرآن «الذین یؤمنون بالغیب»، ایمان به غیب است. اینکه این عالم یک پس‌پرده‌ای دارد و این عالم فقط ماده نیست. به‌منظر من گوهر دینداری ایمان است؛ ایمان به مفهوم یک نوع التزام و پذیرش و اعتقاد به اینکه عالم هدف‌دار است و «پس این پرده ازرق صمنی مبرویم است» که از نور رخس انجم همه‌یور گیرند». این است که معروف است گوهر دینداری ایمان است و این گوهر البته خودش وقتی باشد، بروز و ظهور دارد. «پری‌روتاب مستوری ندارد». به‌منظر من این گوهر خودش را در قالب احساس دینی، در قالب عمل دینی، در قالب رفتار دینی و جامعه‌دینی [نشان می‌دهد]. به‌منظر من باقی چیزها حالت علامت و مناسک پیدا کرده و بروز و ظهور می‌کنند. البته در این زمینه دوستان و آقای دکتر [همتی] بهتر می‌دانند که از زمان شلایرماخر، اتسو... در این زمینه بحث کرده‌اند که اصلاً دینداری چیست؟ آیا احساس دینی و تجربه دینی است؟ گاهی اوقات [این جمعیت افراد را می‌بینیم که طواری دینی در رعایت نمی‌کنند] بنابراین آن‌گران می‌شویم-و واقعاً هم نگرانی دارد- و می‌گوییم دین از دست رفته [است]. یا گاهی اوقات می‌بینیم به‌لحاظ ظاهری [مناسک رعایت می‌شود] و از آن سو قضاوت می‌کنیم [که چقدر دینداری جدی است]. چون مثلاً جایی می‌رویم [و برای مثال می‌بینیم] حرم شلوغ است و مردم هستند و زیارت می‌کنند، گریه می‌کنند و در شب‌های احیا [نیز] مسائلی از این دست را می‌بینیم و [قضاوت دیگری می‌کنیم. من می‌گوییم] شآن یک فیلسوف این است که عمیق‌ترین شود. احساس می‌کنم نگاه‌هایی ما را تهدید می‌کند ولی اگر عمیق با اینها برخورد نکنیم و سطحی برخورد کنیم، این بحران‌ها ممکن است برای ما دردسرساز شود.

همتی: من با همه‌نکاتی که آقای دکتر علی‌زمانی فرمودند موافقت می‌کنم. هم ترتیب منطقی بحث از تعریف دین و تفاوت آن با دینداری [باید] رعایت نشود تا بعد به بحث مخاطرات دینداری برسیم. هم آن دغدغه‌هایی که فرمودند به‌منظر من بسیار قابل احترام و تأمل انگیز است. ما در باب تعریف دین-و تفاوت آن با دینداری، الان بیش از ۳۰۰ تعریف از دین وجود دارد. تعریف‌های ماهوی، تعریف‌های کارکردی، تعریف‌های عاطفی، تعریف‌های ارزش‌بانه. انواع تعاریف وجود دارد. آن حد و رسم ارسطویی را هم امروز به کار نمی‌برند و منسوخ شده. دین ماهیت واحدی ندارد [که بگوییم] مجموعه‌ای از اعمال و باورها و نمادها و حتی اساطیر

و متن مقدس و... [است] لذا نمی‌توان برای آن حد و رسمی بیان کرد. به تعریف‌های گوهرگرایانه، کارکردگرایانه، ساختارگرایانه، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، فلسفی و حتی تعاریف استعلایی مثل تعریف اتو- که اشاره فرمودند- روی آورده‌اند. من تعریفی که می‌پسندم و بیشتر به جهان‌بینی دین‌مبین اسلام نزدیک می‌دانم، تعریف هفت‌شاخه‌ای نینیان اسمارت (Ninian Smart) است که امروز هم خیلی رواج پیدا کرده و مقبول صاحب‌نظران و محققان در کشورهای پیشرفته اروپایی است. این تعریف هفت‌بعدی از ابعاد دکت‌رنال، اعتقادی، فلسفی، تا مناسکی و جنبه‌های تجربی عرفانی (نه تجربه حسی و آزمایشگاهی که در علوم تجربی مرسوم است) تا جنبه‌های مربوط به تاریخ و... [را شامل می‌شود]. از اینجا این استفاده را بکنم [که] -من هم همان نگرانی‌ای را که دوست عزیز فرمودند- دارم که گاهی بین این ابعاد تعادل و هماهنگی رعایت نمی‌شود. گاهی بعضی‌ها پرزنگ‌تر می‌شوند و بعضی‌ها کم‌رنگ یا در داوری‌های ما انتظاراتی که از جامعه و نسل جوان داریم- یعنی مسئولان کشور دارند- گاهی احساس می‌کنیم روی بعد مناسکی بیش از حد [و] به‌شکل افراطی تأکید می‌کنند، ولی از بعد معرفتی و تجربی و ابعاد دیگر غفلت می‌شود. یازده افرادی که اهل فلسفه هستند و فلسفه‌ورزی می‌کنند، ابعاد فلسفی خیلی پرزنگ می‌شود، گویی مثلاً دین هم‌آدم است یک چیزی شبیه فلسفه ملاصدرا به ما بدهد. بنابراین ایجاد بالانس و هماهنگی و هارمونی بین این ابعاد خیلی مهم است. البته خود نینیان اسمارت می‌گوید این ابعاد از نظر کمیت و کیفیت در همه ادیان جهان یکسان نیستند. مثلاً در دین کنفوسیوس، شینتو، تائوئیسم یا دین‌های پیچیده‌تر بزرگ‌توحیدی مثل اسلام، مسیحیت و... و ابعاد فلسفی و ابعاد مناسکی تفاوت دارند.

در باب اینکه «گوهر دین چیست؟» بیش از دو قرن است-از زمان فریدریش شلایرماخر- این بحث مطرح بود که گوهر دین احساس و ابستگی به یک مبدأ است. یا گاهی شلایرماخر تعبیری که دارد [این است که می‌گوید] احساس مخلوقات، احساس مخلوقیت، اینکه آدمی بداند هستی او از خودش نیست [و] به‌جایی وابسته است، به یک موجود بی‌کران و بی‌نهایت [وابسته است] این احساس، گوهر دین [است] که عبارت است از ایمان. در باب نظریه اتو [در] کتاب «مفهوم امر قدسی» که بنده چند سال پیش [آن را] ترجمه کردم، او معتقد است گوهر دین، تجربه Numinous است [تجربه‌ای] فراطبیعی، فرامادی و فراقلمی است و به چنگ عقل نمی‌افتد، صید عقل نمی‌شود و با تور عقل نمی‌شود آن را شکار کرد. «در خیال برتر است این، تو خیال خود مرتجان / جز جهت بود میرا مطلب به هیچ شویش». لذا در منظومه سبزواری هم [مطالبی آمده] است که آن فوق لایتناهی بما لایتناهی عدتا و مدتا و شد تا است. یابه تعبیر فلاسفه اسلامی وجود لایشرط مقسمی-نه قسمی- است. نومیونس (Numinous) یک تجربه است و خدا یا همان نومیونس را با سه صفت می‌شود تجربه کرد: یکی اینکه اسرارآمیز است یعنی شکار عقل نمی‌شود و با عقل نمی‌توان آن را فهمید و فراتر از عقل است. دیگر [اینکه] هیبتناک است، دهشتناک است. هیبت با خوف فرق دارد. شبیه خشیت است. یک ترس لذیذ آمیخته با معرفت، آمیخته با محبت و آمیخته با احترام است. نه ترس ماندن‌های که شخص دیندار [در اثر آن] فرار کند. وقتی به خدا نزدیک می‌شود آن حریم یک‌بارگی «دور باش» می‌گوید. «در این درگاه حافظ را چومی خوانند، می‌راند». یکی هم جذاب است، جاذبه دارد و دافعه ندارد.

خدا یک راز است-به این معنا که نمی‌توان به کنه او پی برد و یا عقل او را کامل شناسخت. در نهج البلاغه هم می‌گوید: «لا یکتومن». نمی‌شود به کنه هستی خدایی برد برای اینکه ما محدود و اوا نامحدود است و موجود نامحدود در محدود نمی‌گنجد. در دعا‌های ائمه در صحیفه سجاده‌یه و مناجات‌نامه‌ها عشر هم داریم که: «الهی ان ذکری لک یقذری لایقذکر». [یعنی] خدایا من ذکر تو را می‌گویم، اما ذکر من، عبادت من، معرفت من، معرفت من مثل اصل وجود من محدود است. به‌قدر خود من است و تو نامحدود هستی و شایسته تونیست. با همان طور که پیامبر (ص) فرمودند: «ما عرفناک حق معرفتک و ما عبادناک حق عبادتک»، «لا احصی ثناء علیک، انت کما انتیت علی نفسک». یعنی اظهار عجز می‌کنند و بلندپروازان عرصه معرفت و عرفان [در] اینجا سپر می‌اندازند. از مولا علی علیه‌السلام هم حدیثی نقل شده است- گاهی ایمان و گاهی دین گفته شده- که [مداری سه مرحله] قرار به لسان، عمل به ارکان و تصدیق به قلب است. که این [تعریف] هم بعد تجربی-عرفانی را دارد و هم بعد معرفتی را دارد. هم عمل به ارکان [یعنی] بعد مناسکی را دارد. لذا تعاریفی که «مجموعه‌ای» است را بیشتر می‌پسندم و به معارف و آموزه‌های اسلامی نزدیک‌تر است.

اندیشه



در مجله تصویری علوم انسانی «زاویه» مطرح شد

در آسیب‌شناسی دینداری دچار خودسانسوری هستیم

دینداری باید دارای اجازه دهیم دانشگاهیان، متفکران و حوزویان صادقانه وضعیت موجود را جدا از جنجال‌های سیاسی نقادی و آسیب‌شناسی بکنند. به‌منظر من دین، اساسی‌ترین و لطیف‌ترین و زیباترین جلوه‌ای است که غیب در شهود پیدا می‌کند. من معتقد هستم که آرمان‌های اولیه انقلاب از آن صفایی که بر انقلاب حاکم بود، آن صفایی که حسی در زمان جنگ حاکم بود، [از] آن ایمان عاشقانه فاصله گرفتیم. تظاهر به دینداری و تظاهر به دین‌ورزی در جامعه ما کم‌وب‌ه‌تدریج [بیشتر می‌شود]. نمی‌خواهم بگویم این به‌نجوی سیستماتیک است. ما حتی راجع [به] آسیب‌شناسی دینداری صادقانه حرف نمی‌زنیم و گرفتاریک نوع خودسانسوری [هستیم] و دلیل این امر این است که [می‌ترسیم] زمانی که آدم صادقانه حرف بزند این حرف به معنی دیگری تعبیر می‌شود و به معنای یکجور ترویج بی‌دینی [است]. حتی به‌منظر من خود همین سازمان شریفی که ما بر سر سفره آن نشستیم معتقد هستم از بس این سازمان شریف و عزیز احتیاط می‌کند و از افراد می‌ترسد. خواهم گفت که الحاد علمی، الحاد نظری، الحاد عملی و الحاد اخلاقی مساله‌ای است که در جامعه ما وجود دارد. میدان مینی است که وجود دارد. چرا احتیاط می‌کنند؟ استاد مطهری می‌گوید باید در دانشکده الهیات یک مارکسیست معتقد بیاریم و کرسی مارکسیسم را درس بدهد. اوایل انقلاب شهید بهشتی با احسان طبری و کیانوری می‌نشینند و بحث می‌کنند؛ ما چرا می‌ترسیم؟ اسلام و فرهنگ اسلامی و معارف اسلامی پتانسیل عظیمی دارد. اینکه ما اجازه نمی‌دهیم درد درست مطرح شود، این خودش بزرگ‌ترین درد است.

مابی‌شک در برنامه زاویه‌ها خطر پذیری عالمانه‌ایم به همین دلیل از دانشگاهیان برای گفت‌وگوهای مساله‌محور دعوت می‌کنیم. اگر ما با خطرات و مخاطرات مساله درگیر نشویم و نیندیشیم، مساله روی سر ما آوار خواهد شد.

همتی: ابتدا درباره بافت‌مند بودن دینداری عرض می‌کنم که فرمودند نکته درستی است. دین، فرابشری و فراطبیعی است و محصول وحی است. وحی عصمت دارد و خطائابذیر است ولی دینداری ما آمیخته به خطا و عجز محدودیت بشری، آمیخته به جهل، اغراض و غرایز و ما و هوا‌های نفسانی انسانی است. علاوه‌بر این دین وارد هر جامعه‌ای که شود در خلأ نمی‌رود. یک فرهنگ میزبان وجود دارد و این دین وارد آن جامعه می‌شود، تعامل می‌کند و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری [دارد]. بستگی به این دارد که آن دین چقدر قدرت و توان دارد که تمام این موارد را جهت واحدی دهد، جهت‌شود و توضیح دهد. مثل اسلام که آمد [با] عید نوروز [مواجه شد و امروز مسلمانان] قرآن سر سفره [عید] می‌گذارند، نماز تحویل سال نو و دعا می‌خوانند. [اسلام] آن را نفی نکرد بلکه آن را معنا کرد و به آن جهت داد.

پس دینداری به‌خلاف دین، یک‌امر انسانی است و همیشه در یک شرایط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و تربیتی خاصی وجود دارد و انسان‌های دیندار و مومنان هم هر کدام از یک شرایط زمینه‌ای خاص می‌آیند. دینداری برخلاف دین که امر واحدی است و یکی است، جلوه‌های متنوع و متفاوت دارد. صیغه و رسوبات فرهنگی تأثیرات خودش را می‌گذارد. در جامعه ما وقتی در برهه‌ای روی یک بعد دین خیلی تأکید می‌شود و جوانان را آنقدر در فشار می‌گذارند و آنقدر تحمیل می‌کنند، اصلاً از اصل دین زده می‌شوند. بخشی از جوانان ما از دین دل‌زده شده‌اند. این نه [به این دلیل است] که خود دین بد است [بلکه به این سبب است که] دینداری‌های ما مشکل دارد. از پدران شان، خانواده‌هایشان، از اقوام‌شان و... ریاکاری دیده‌اند یا بیان روحانی محل یا مبلغ دین کافی، جذاب، به‌روز و علمی نبوده است و اینها واقعاً زده شده‌اند. امروز در جامعه ما یک حالت ریاکاری [هم وجود دارد. بنده آن را] تعمیم نمی‌دهم [و] خوشبختانه کلیت ندارد و حتی اکثریت هم ندارد ولی وجود دارد ولو اقلیت. عده‌ای ریاکارانه خودشان را به دین می‌بندند؛ نه شعور دینی دارند، نه اعتقاد دینی دارند، نه علم دینی دارند و نه در زندگی رعایت می‌کنند. احساس کرده‌اند [اگر] این گونه باشند امنیت و سلامت آنها، مزایای آنها و امتیازات آنها بهتر می‌شود. ببینید ما باید این ریاکاری و غبار را از جامعه برداریم. بخشی بکنیم-خوشبختانه اکثریت هم نیستند- که به نوعی دنیسم معتقدند، اصلاً به فقه و شریعت اعتقاد ندارند. [از سوی دیگر] دینداری مناسکی، دینداری صرفاً فقهاتی و کم‌رنگ کردن و نادیده گرفتن ابعاد فلسفی و عرفانی که یک دنیا جاذبه دارد [آسیب‌زا ست]. امروز بزرگ‌ترین مغزها و پرفسورها [مانند] توشی هیکو ایزوتسو، خانم نه‌اماری شیمل، هانزی کرین، ویلیام

چیتیک و... افرادی هستند که تحصیلات خود را در آمریکا و اروپا به سر بردند و تربیت اروپایی و آمریکایی دارند، [اما می‌بینیم] شیفته مولانا شدند، شیفته ابن عربی شدند، عمری بر سر این کار گذاشتند. حتی کشیش مسیحی دانشمندان اسپانیایی آسین پالاسیوس یک عمر روی عرفان اسلامی ابن‌مسره و ابن‌عربی کار می‌کند و ده‌ها کتاب و مقاله [در این باره] نوشت. اینها شیفته فقه نمی‌شوند [بلکه] فقه باید آخر بیاید، نه اول. رماننده و بازدارنده است و جاذبه ندارد. اول با این جاذبه‌های لطیف و زیبایی‌های دینی، عرفانی و معنوی باید دل‌ها را جذب کرد، روش پیغمبر هم همین‌طور بود. همین امروز قبل از اینکه اینجا بیایم یک مصاحبه تلفنی داشتیم درباره علوم شناختی و الهیات علوم‌شناختی یا در الهیات علوم‌شناختی (CSR(cognitivescienceofreligion) یک کتاب یا مقاله علمی در حوزه‌های علمیه وجود ندارد. بسیاری موضوعات وجود دارد که مغفول واقع شده است و همه چیز طهارت، نجاست، نکاح، حج و... شده است. اسلام معارف، اعتقادات، عرفان و... هم دارد. وقتی که جوانی که شیفته شمس تبریزی است و از فلان آقای روحانی سرشناس و پرنفوذ می‌شوند که به شمس تبریزی توهین می‌کند، به مولانا توهین می‌کند [چه وضعی پیدا خواهد کرد؟] رهبر بزرگ انقلاب حضرت امام خمینی (ره) یک عارف بود. استاد عرفان بود و از شارحان و مفسران بزرگ ابن‌عربی بود. اقلاً بعضی رعایت ظاهر را بکنند. آن وقت جوان دانشجوی می‌آید می‌گوید که این چه اسلامی است؛ فقط یک سری احکام بجزو و لایبجزو و احکام خشک فقهی [است] که اگر هم خطا کردید دائم باید نگار باشید که در جهنم شما را می‌سوزانند و ۷۰ هزار ملائکه در آتش می‌دمند و... این، آراش را از من می‌گیرد و می‌گوید که من به سمت مسیحیت می‌روم. اسلام دین عقلانی، [دین] جامعه و دین زندگی است. اسلام روح و نشاط دارد؛ مخصوصاً در قرائت اهل بیت (ع) و شیعی از اسلام

پس اگر بین دینداری فقهی، کلامی، عرفانی و اخلاقی توازنی وجود نداشته باشد و ما به نحو نامتوازن، تنها بر دینداری فقهی بسنده کنیم، امکان دارد در فقه‌باوری و فقه‌گرایی نیز با تنگنا روبه‌رو شود؛ یعنی فقه‌بستگی و فقه‌گریزی رابه دنبال داشته باشد. البته بایدبینی به فقه، ضروری دینداری است و به دیانت منهای شریعت باور نداریم.

همتی: من به‌جای فقه «دینداری مناسکی» می‌گویم برای اینکه فقه‌سنجی‌زی هم متأسفانه در جامعه ما وجود دارد و بعضی روشنفکران فقه‌خوانده، فکر می‌کنند که ما نیاز نداریم و این یک علم ۱۰۰۰ ساله و ۱۴۰۰ ساله [است]. ما قطعاً نیاز داریم، من از آن روشنفکران نیستم. بنده فقه خوانده‌ام، تحصیلات حوزوی داشتم و افتخار می‌کنم. اسلام مبتنی بر فقه است و باید هم باشد. ما یک فقه‌پویا جامع، نوین و کارآمد می‌خواهیم، فقهی که برای امروز باشد، نه ۱۴۰۰ سال پیش. اما اینکه دین فقط در مناسک خلاصه شود، اینها به تنهایی شاخص دینداری نیستند.

آیا شما بهره‌مندی و پیروی نامتوازن از دین را به‌عنوان مخاطره اصلی دینداری در ایران امروز تلقی می‌کنید؟

همتی: خیر، یکی از مخاطره‌هاست. سیاست‌های غلط، عملکردهای بد دولت‌ها، وضعیت بد اقتصادی، تناقض در روابط بین‌المللی و... تأثیرگذار هستند. شعارهای افراطی و خود‌بزربینی [هم هست]. انکار در همه دنیا فقط یک دین وجود دارد. نه. این‌طور نیست بیش از ۵۰۰ دین وجود دارد. بله، جامع‌ترین شان دین خاتم و دین اسلام است. کامل‌ترین شان به اعتقاد ما دین اسلام است. اما ادیان دیگر هم وجود دارند. الان ۱۱ دین در عرصه رقابت جهانی هستند و ۶ دین بزرگ وجود دارد. در عمل در عرصه رقابت و جاش بین ادیان چقدر موفق بودیم؟ چقدر نیرویوز دان، فرهنگ‌شناس و بصیر به زمان که بتوانند در کشورهای دیگر صحبت کنند، تربیت کردیم؟ بنابراین بنده این دغدغه‌ها را دارم و با کسی هم تعارف ندارم. چه خوش‌مان بیاید و چه خوش‌مان نباید. خوشایندگویی نمی‌کنم، سیاه‌نمایی هم نمی‌کنم. بسیار خوش‌بین و امیدوار هم هستم یعنی احساس من این است که این پتانسیل در دین اسلام وجود دارد، منتها به قول آن نویسنده [خارجی] اسلام دینی است که بد معرفی شده و بد فهمیده شده است.

علی‌زمانی: من تمام فرمایشات استاد را قبول دارم و بنده معتقد هستم این بحث با این زمان به نتیجه نمی‌رسدو شاید کمی باعث سوءتفاهم‌شود. دین از جنس عشق است، نمی‌خواهم فروگاست (reduce) کنم ولی دین از جنس عشق است و شما نمی‌توانید یک کسی را به‌زور دوست داشته باشید. عشق و دوست‌داشتن، متعلق به زیبایی است، یعنی باید دین، زیبا ارائه شود، دینداران باید زیبا باشند و جامعه دینی باید زیبا باشد [تا] دل‌ها را برابرد. گفتار دینی باید گفتار زیبا باشد، پیامبر زیبا بود و این زیبایی هم یک زیبایی شخصی نیست. نمی‌خواهم نقش اپوزیسیون بگیرم و بگویم که همه [این چیزها] به حاکمیت بر می‌گردد. بخشی از این [مساله] به تک‌تک ما بر می‌گردد. من یک تحلیلی دیدم که نوشته بود دلیل فروپاشی مارکسیسم دروغ بوده است. یک جامعه دینی جامعه‌ای است که صداقت در آن موج می‌زند. شما ببینید پیامبر گرامی اسلام وقتی می‌خواهد آخرین وداع را بکند می‌گوید ما اگر به کسی ظلم کردیم [بیباید و بگوید]. [این در حالتی است که پیامبر] «اقب قوسین او ادنی» آن قسمت ترس می‌گیرد از کتاب هجرت مرحوم دکتر شریعتی را هر دفعه می‌خوانم گریه می‌کنم. ایمانی که جذابیات ایجاد می‌کند، ایمان است و این ایمان شیرین است و ضروری‌تر از هر نیاز برای انسان مدرن است. ما الان در یک جنگ تمام‌عیار هستیم. جنگ فلسفی، جنگ هنری، جنگ نرم [افزای به تعبیری که رهبری می‌فرمایند- که واقعاً دیده نمی‌شود] [این جنگ‌ها] [سردار می‌خواهد، آدم می‌خواهد. ارتباط با بخشی از این جامعه قطع شده است و ما دوست داریم همیشه نیمه پر لیوان را ببینیم و نیمه پر خیلی با عظمت تر است. ما الان بزرگ‌ترین «نه» را به زور گویی جهانی و به نظام سلطه می‌گوییم. این افتخار است که ما بعد از ۴۰ سال ایستاده‌ایم ولی باید مواظب باشیم که از درون پوسیده نشویم. این آگاهی نیاز به این دارد که «عالما ملجم و جاهلها مکرم» نباشد.